

بفرمود استاد فرزانه را      که نوسازد آن خسروی خانه را  
چو کنند آن لوح شد آشکار      که بود از پدرزی پسریادگار  
( حسین مسرور )

بصدیق حضرت آقای حاج سید نصرالله تقوی و حضرت آقای حکمت کفیل معارف  
آقای میرزا حسین خان مسرور اصفهانی در میدان این مسابقه گوی  
فصاحت را از همگنان ربوده اند . مقام فضل و سخن سنجی آقای مسرور  
براحدی پوشیده نیست ما همواره موفقیت ایشان را در خدمت ادب و سخن از  
یزدان پاک خواستاریم

## \* (فارابی) \*

( ۲۶۰ - ۵۳۳۹ )

بقلم : ك . رجوی

### ( زندگانی فارابی )

( ۷ )

ه - آراء فارابی در اجتماعات و سیاسیات - فلسفه فارابی  
خیلی روحانی است و چنانکه سابقاً در شرح موضوع « مدینه الفاضله » گفتیم عقاید  
اجتماعی او درباره بشر غیر قابل تطبیق است . واگرهم روزی فرا رسد که آرزوهای او  
عملی شود ، لااقل تاکنون در اجتماعات بشری تطبیق نشده و اصلاً با تمدن مادی  
امروزی قابل مقایسه نیست . زیرا شرایطی که برای افراد مدینه فاضله می شمارد و ما  
شمه از آنرا در ضمن مطالب گذشته یاد کردیم ، ازساحت . شرک کنونی بسی دور  
است . و آن اجتماعی که فارابی میخواهد ، اجتماعی روحانی و خیالی میباشد .  
نظر فارابی در حکومت مانند نظر افلاطون و مایل بفرمانروایی فرد اعقل و  
افضل است . حکومت عالی بنظر فارابی آنست که حاکم در آن فیلسوف و حکیم  
باشد . و چون مردم با اجتماع احتیاج دارند بحکم ضرورت باید در تحت اداره چنین  
حکیم عادل جمع شوند .

ترتیب تربیتی افلاطون نیز طوری بود که بالاخره یکمده فلاسفه را بالاسر مردم قرار داده و امور حکومت را دست آنان میسپرد. چنانکه این عقاید از کتاب **جمهوریت** افلاطون استنباط میشود. ولی افلاطون در اواخر عمر این نظریه خود را تغییر داد و امور تربیت جامعه را بدست اولیای مذهبی سپرد. این نظریه هم که در کتاب **نوامیس** اظهار داشته بود عملی نشد. فارابی از هر دو نظریه افلاطون ملهم گشته است چنانکه گوید:

افضل حكومات آنست كه توأم با حكومت دینی بوده باشد تا اینکه بتواند بر امور دنیوی و دینی مردم سیطره داشته باشد. (مدینه الفاضله)  
فارابی در احتیاج مردم با اجتماع گوید:

چون هر فردی از بشر فطره برای قوام خود و رسیدن بکمال، محتاج اشیاء زیادی است که بتنهائی نمیتواند آنها را فراهم کند، لذا نیازمند است بقومی که هر فرد از آن فراهم آورنده چیزی از احتیاجات اوست. و این نیروی ممکن نیست انسان بدرجه کمال برسد مگر در سایه اجتماع و معاونت بیکدیگر.

در اینجا ابونصر اجتماعات بشری را بچندین قسم تقسیم کرده که بهترین آنها مدینه الفاضله، است و اضداد آن عبارتند از مدینه جاهله، مدینه ضاله، مدینه فاسقه و مدینه متبدله.

**مدینه فاضله** اجتماعی است که مقصود از آن تعاون و نیل بسعادت باشد و بس. فارابی مدینه فاضله را بیدن انسان تشبیه کرده (۱) گوید: چنانکه در تمام بدن انسان همه اعضاء بیکدیگر مدد کرده و هر یک بانجام وظیفه مخصوص خود مشغولند و بعضی رتبه عالی و مخدومی دارند و برخی دیگر درجه پست خادمی، همانطور در اجتماع فاضل باید همه کس بیکدیگر معاضدت کنند؛ و عضو رئیسی — مانند قلب در بدن — وجود داشته باشد و افراد دیگر — مانند سایر اعضاء بدن — هر یک بفرخور استعداد و حال دارای رتبه و وظیفه بوده امور جامعه را مرتب نمایند.

**مدینه جاهله** آنست که اهل آن سعادت را نشناختند و درویشان خلطونکنند کادربی تحصیل آرزو شتابند.

(۱) هربرت اسپنسر فیلسوف انگلیسی نیز این تشبیه را کرده است و اصلاً واضع این تشبیه ارسطوست.

**مدینه فاسقه** آنست که نظراً مثل مدینه فاضله بوده ولی عملاً مانند مدینه جاهله میباشد: یعنی اهل آن سعادت را شناخته‌اند ولی در پی تحصیل آن نیستند.

**مدینه متبدله** آنست که قدیم نظراً و عملاً مثل مدینه فاضله بوده ولی بعد آراء دیگری در آن داخل شده و استحاله پیدا کرده است.

**مدینه ضاله** آنست که خود را در سعادت میندازد. در صورتیکه آراء اجتماعی او عین گمراهی است و دور از حقیقت.

آنگاه فارابی شرایطی برای رئیس اجتماعات فاضله ذکر میکند و اموری را که برای تربیت طفل بریاست آنها لازم است بیان مینماید تا یک نفر حاکم حکیم و عادل در مدینه فاضله بار آورده شود.

محض اختصار از تفصیل این قسمت‌ها صرف نظر شد.

### ۶ - عقاید فارابی در اخلاق

افلاطون است و سعادت قسوی نفس را در مجرد و تهذیب اخلاق میداند و خود بقول مورخین - چنانکه گفتیم - در اواخر عمر در سلك منصفه داخل شده بود. مسلم است که سلك منصفه نیز يك سیستم معرفه النفسی تربیتی و اخلاقی است و تهذیب نفس را بیش از همه چیز اهمیت میدهد. و برای درك حقایق جز زدودن زنگ رذایل از آینه نفس چاره نمیندازد.

فارابی اخلاق را اساس سلوك انسان میداند و در آراء نظری اخلاقی گاهی با افلاطون و گاهی با ارسطو متفق است و در پاره موارد بر هر دو سبقت میجوید.

فارابی با قول اهل مذهب که میگویند: اخلاق از علوم دینی حاصل میآید، مخالف است و در اغلب موارد تألیفاتش اظهار میدارد که عقل بتنهائی میتواند تمیز بین خیر و شر بدهد. پس در صورتیکه چنین عقل گرانبھائی راه و مایه سلوك را - که عبارت از شناختن خیر و شر است - بمانشان میدهد، ما چرا باید از او متابعت نکنیم؟ .. و از راه دیگری وارد راه سلوك شویم؟ ..

فارابی نظرش مخالفت با اصول مذاهب نیست بلکه چنانکه در چندین جا گفتیم، اصول دین را برای انتظام امور جامعه لازم دانسته و بهترین حکومتات را حکومت توأم با مذهب میداند. فقط در تمیز راه سلوك برای هر فرد فرد راهنمایی

قائل است که عبارت از عقل می‌باشد . و بدیهی است که اصول اخلاقی مذاهب نیز با عقل منافات ندارد .

فارابی معرفت را اعظم فضایل می‌شمارد ( در صورتیکه عده زیادی از فلاسفه محبت و برخی عدالت را گفته‌اند ) و می‌گوید : اگر دو نفر به بینیم که یکی از آنان بتمام مبادی و تألیف ارسطو آشناست ولی مطابق اصول آنها سلوک نمی‌کند و دیگری مطابق اصول ارسطو رفتار مینماید ولی جاهل مبادی فلسفه اوست ، من اولی را بر دومی ترجیح می‌دهم . زیرا معرفت افضل است از عمل بی‌اساس و یقین . چه اگر قوه معرفت در انسان نبوده که بواسطه آن فرق بین نیکی و بدی بدهد ، نفس بالطبع بسوی رذایل مایل می‌شد و انسان مانند حیوانات زندگانی پست خود را ادامه میداد . معرفت است که انسان را از حیوانات ممتاز کرده و اخلاق ویرا از حیوان متمایز نموده است .

این عقیده ظاهراً با عقاید معروف دیگر - که علم بی‌عمل را قدری نمی‌پندند - مخالف است . ولی از نقطه نظر فلسفی و استدلالی درست است . چه معرفت مایه تمیز نیک و بد است و اگر معرفت نباشد انسان اصلاً مابین رذایل و فضایل فرق نتواند گذاشت تا بفضایل عمل کند و از رذایل بگریزد .

**فارابی سعادت را خیر مطلوب** بذاته میداند و می‌گوید بزرگتر از آن چیزی نیست تا انسان بدان نایل گردد .

و افعالی را که برای رسیدن باین سعادت نافع است **افعال جمیله** و ملکاتی را که افعال جمیله از آنها سر میزند **فضایل** میخواند . و اعمالی را که عایق سعادتند **شرور** و ملکات و هیاتی را که شرور از آنها صادر شود . **رذایل** می‌شمارد . ( مدینه الفاضله )

\*\*\*

مبحث فلسفه فارابی را در اینجا ختم کرده و امیدواریم که از آنچه تاکنون در دومبحث اخیر ( آثار فارابی و فلسفه او ) گفته شد ، تا اندازه روح فلسفی وی شناخته شود . بیش از این را موقوف بمطالعه در آثار خودش مینمائیم .

## قسمت چهارم

جنبه های فرعی

## طب - موسیقی - شعر - و نثر فارابی

فارابی مانند استاد خود ارسطو در تمام علوم و فنون عصرید طولی داشته و يك جنبه دائرة المعارفی دارا بوده است . نظری بفرهست مؤلفاتش این مطلب را میرهن می‌دارد .

علاوه بر فنون مختلفه حکمت و منطق و ریاضی و طبیعی و ادب و غیره در طب و موسیقی نیز مخصوصاً انگشت‌نما بوده . اگرچه تمام این علوم و فنون بنا بقدر حکمت قدیم : ( دانستن تمام حقایق و کار بستن مطابق آنها بقدر طاقت بشری ) جزو همان جنبه فلسفی او و داخل در آن مبحث است ، ولی چون جنبه فلسفه بخصوص وی سایر جنبه هایش را تحت الشعاع خود گذارده است ، این جنبه های فارابی را در مبحثی علیحده قرار دادیم و آنها را جنبه های فرعی نامیدیم .

فارابی قوانین کلیه طب را بخوبی آشنا بود ولی در جزئیات آن کار نکرد و

بموقع عمل نگذاشت ( قاضی صاعد )

ذوق موسیقی وی نیز خارق العاده و معروف است . و کتب زیادی درین علم تدوین کرده ، حتی بقول ابن ابی اصیبعه آلتی ساخته بود که وقتی مینواخت ، انفعالی در نفس روی میداد که سامعرا بخنده و امیداشت و یا مجبور بگریه میکرد و یا بعضی حالات نفسانی دیگر در شنونده پدید می‌آورد .

بدیهی است اختراع این چنین آلتی کار هر موسیقی‌دان و یا هر مخترعی نیست ، فیلدوفی باید مانند فارابی که بر تمام حالات نفس و علل برانگیخته شدن آنها آشنا بوده و طرف دیگر نغمات را خوب بشناسد و تأثیرات آنها در هر يك از اعضاء و قوای انسان بداند و آنگاه این دو معلومات خود را بر هم تطبیق کرده و مطابق آن چنین آلتی بسازد . اگر این روایت مورخین صحیح باشد باید فارابی را مساهرترین موسیقی‌دان و قادرترین روا شناس بشمار آورد . بعضی گویند که این همان آلت **قانون** است . برخی دیگر بر آنند که آلتی شبیه این بوده .

قاضی صاعد گوید که فارابی در موسیقی و عمل آن بغایت رسید و آنرا چنان

متقن و مستحکم کرد که زیاده بر آن ممکن نیست .

شعر فارابی - این خلکان گوید اشعار ذیل را در مجموعه بنام فارابی دیدم :

وکن للمحقق فی حیز	أخی خل حیز ذی باطل
وما المرء فی الارض بالهعجز	فما الدار دار مقام لنا
أقل من الکلم الموجز	ینافس هذا لهذا علی
نعلی نقطه و وقع مستوفز	وهل نحن الاخطوط و وقع -
فماذا التنافس فی مرکز	محیط السموات اولی بنا

ولی میگوید که در جای دیگر همین ابیات را منسوب به محمد بن عبد الملک

فارقی دیدم .

اشعار ذیل را نیز بفارابی نسبت داده اند .

ولیس فی الصحبة اقتناع	لما رأیت الزمان نکسا
و کل راس به صداع	کل رئیس به ملال
به من العزة اقتناع	لذمت بیتمی و صنت عرضا
لها علی راحتی شعاع	اشرب مما اقتنیت راحا
و من قوافیرها سماع	لی من قوافیرها ندامی
قد اقضت منهم البقاع	و اجتبی من حدیث قوم

سه بیت دیگر نیز ( دلجی ) بوی نسبت داده که سابقاً در ضمن ( اخلاق فارابی )

ذکر شد: بزجا جتین قطعت عمری ..... الخ

ابیات ذیل نیز جزء مناجاتی فلسفی است که منسوب باونصر می باشد :

کانت به عن فیضه الم تفجر	یا علة الاشیاء جمعاً والذی
فی وسطهن من الثری والابحر	رب السموات الطباق و مرکز
فاغفر خطیئة مذنب و مقصر	انی دعوتک مستجیر امذنباً
کدر الطبيعة والعناصر عنصری	هذب بفیض منک رب الكل من

اسلوب نثری - طرز نویسندگی ساده و روان فارابی نیز قابل ملاحظه

است متأسفانه تمام آثار وی عربی است . زیرا عربی زبان علمی و ادبی دوره وی

بوده است . ولی اسلوب نثری او - برخلاف آنچه که در ابیات فوق دیدیم - خیلی

ساده و بعربی دقیق و روان است . و اغلاق و اشکال ندارد . از خصایص عمده انشای

فارابی وضوح و شیرینی است : مسائل مشکله و خسته کننده فلسفی را طوری دلچسب

پیان کرده که مانند قصه و حکایت بنظر میآید . زیرا معانی را در الفاظ سهل و متعارف ریخته و علاوه بر این مطالبش مثل زنجیر بهم مربوط مییاشد . نثر وی گاهی دارای مترادفات و سجع نیز هست . ما بعض نمونه چندسطری از آغاز رساله «الجمع بین رایین الحکیمین» را در آخر مقال نقل میکنیم .

والحمد لواهب العقل ومبدعه ومصور الكل ومخترعه ، كفى احسانه القديم و  
افضاله . والصلاة على سيدنا محمد وآله .

اما بعد فانی لما رأيت اكثر اهل زماننا قد تحاضوا وتنازعوا في حدوث العالم و قدمه و ادعوا ان بين الحكيمين المقدمين المبرزين اختلافاً في اثبات المبدع الاول ، وفي وجود الاسباب منه وفي امر النفس والعقل و في المجازات على الافعال خيرها و شرها وفي كثير في الامور المدنية والخلقية والمنطقية ؛ أردت في مقالتی هذه أن اشرع في الجمع بين رأييهما والابانة عما يدل عليه فحوى قوليهما ليظهر الاتفاق بين ما كانا يعتقدانه و يزول الشك والارتياب عن قلوب الناظرين في كتبهما وأين مواضع الظنون ومدخل الشكوك في مقالاتهما لان ذلك من اهم ما يقصد بيانه و انفع ما يراد شرحه و ايضاحه . اذ الفلسفة حدها وماهيتها انها العلم بالموجودات بما هي موجودة ...

**نتیجه** — فارابی یکی از بزرگترین فلاسفه روشن بین ایرانی و اسلامی است. و اگر بنا باشد ، مقام او را با ابوعلی سینا مقایسه کنیم ، از حیث تقدم زمانی و اینکه بیشتر از او از روح تصوف ایرانی ملهم شده و نیز از حیث اینکه مثل ابوعلی تحت تأثیرات و تعصبات زمان خود واقع نشده است ( زیرا در زمان فارابی هنوز بیان تعصب مثل دوره ابن سینا استوار نشده بود ) بر او برتری دارد . و وظیفه دانشمندان معاصر است که در احیای آثار وی بکوشند و او را بمقامی که ابن سینا الان در دنیا دارد برسانند و مثل او شهره آفاقش سازند . البته این کار از یکی دونفر امثال نگارنده بی بضاعت ساخته نیست و مقصود نگارنده از نگارش و نشر این مقاله فقط یادآوری این مسئله بود و بس .

و اگر در اول مقاله بتعریف و توصیف فارابی پرداختم - چنانکه دیگران معمولاً این کار را میکنند و قبل از شناساندن آثار و آراء شخص موضوع بحث بتعجید و تحسینش

میدارند - برای این بود که خواننده را با خود همراه برده و در طی طریق متدرجاً و بطور طبیعی باعمیت و مقام فارابی آشنا سازم تا در نتیجه و در آخر مقال ، آنچه را که لازم بود من از فارابی بگویم ، او خود بالوجدان درك کرده باشد و احتیاجی بتحسین و تمجید من نباشد .

انجام

طهران - دیماه ۱۳۱۱ ک ۰ رجوی

## (عشرت تو یسر گانی)

عشرت تو یسر گانی شاعر شیرین کلامی است که از رشحات افکار ابدار خود جرعه نوشان بزم فضیلت را تر دماغ ساخته و بانعمات دلپذیر عارف و عامی را بعشرت انداخته اشعار نمکینش مرهم قلوب و کلمات شیرینش در نبرد عالی و دانی محبوب است .

عشرت در سال ۱۲۸۷ هجری قمری در تو یسر کان تولد یافته و در هفتم ماه شوال ۱۳۳۴ دار فانی را وداع و داعی حق را اجابت کرده است .

اسم عشرت علی محمد و پدرش میرزا شیر محمد نامی است که اصلاً همدانی بوده و بتو یسر کان مهاجرت نموده است .

تخصیلات عشرت عبارت از فارسی و عربی بوده و معلومات و مقدماتی را نزد پدرش آموخته است در سن بیست سالگی بطهران و شیراز و خراسان و اصفهان و کردستان و کرمانشاه مسافرت هائی نموده و با ادبای بلاد مذکور ملاقات و مباحثات و مناظراتی داشته که از مطالعه دیوان او بخوبی استنباط میشود . در اشعارش بکرات از حسین قلیخان کلهر متخلص بسلطانی تعریف نموده و تقریظی منظوم بر کتاب باغ فردوس الهامی نگاشته است و همچنین بادبای بلاد دیگر نیز اشاراتی نموده است که مصاحبت و ملاقات با آنانرا تایید میکند